نگاه

جنگ سیلیکون و کُد

ادامه از صفحه اول

این ۳ نفر عبارتند از: مایکل کاگان، مدیر ارشد فناوری فعلی انویدیا. او از بنیان‌گذاران شرکت اسرائیلی ملانوکس بود که انویدیا در سال ۲۰۲۰ آن را به مبلغ ۷ میلیارد دلار خرید. کاگان طی سال‌های اخیر در توسعه فناوری‌های کلیدی انویدیا نقش داشته و روابط داخلی قوی در شرکت دارد. گزینه بعد، جانی سروجی، رئیس سخت‌افزار اپل است. او که متولد حیفا (از خانواده‌ای عرب مسیحی) است، در تکنیون تحصیل کرده و نقش محوری در استراتژی سیلیکون اپل (انتقال از پردازنده‌های اینتل به تراشه‌های اختصاصی اپل) داشته است. نقطه ضعف او این است که تنها ۶ ماه پیش به سمت فعلی در اپل ارتقا یافته است. نفر سوم ایال والدمن، بنیان‌گذار و مدیرعامل سابق ملانوکس است. او تجربه مدیریت یک شرکت بزرگ را دارد و برخی گزارش‌ها از جمله وای‌نت او را نیز در فهرست گزینه‌ها قرار داده‌اند. تجربه اجرایی او نسبت به کاگان امتیاز محسوب می‌شود. رنه هاس از مدیران سابق انویدیا و مدیر فعلی arm نیز از دیگر گزینه‌هایی است که دارای نسب یهودی است.

■ **مدیران صهیونیست در غول‌های فناوری آمریکا**

واحد ۸۲۰۰ بزرگ‌ترین واحد اطلاعاتی سیگنال و سایبری ارتش رژیم است و اغلب با NSA آمریکا مقایسه می‌شود. این واحد چند هزار نیرو دارد و از مدارس و برنامه‌های ریاتیک و کدنویسی استعدادهای جوان را جذب می‌کند. فارغ‌التحصیلان آن معمولا پس از ۲ تا ۳ سال خدمت با تجربه عملی در شبکه‌ها، رمزنگاری، داده‌کاوی و عملیات سایبری وارد بازار کار می‌شوند. گزارش‌های متعدد (از جمله وال‌استریت ژورنال و منابع اسرائیلی) نشان می‌دهد حداقل ۵ شرکت عمومی آمریکایی تأسیس‌شده توسط فارغ‌التحصیلان ۸۲۰۰ ارزشی حدود ۱۶۰ میلیارد دلار دارند. نمونه‌ها شامل Palo Alto Networks, Check Point Software, CyberArk, Wix, Radware است.

شرکت‌های خصوصی متعددی در حوزه امنیت سایبری، زیرساخت‌های ابری و هوش مصنوعی توسط فارغ‌التحصیلان واحد ۸۲۰۰ و دیگر واحدهای اطلاعاتی و فناوری ارتش صهیونیستی تأسیس شده‌اند. برای نمونه، هر ۴ بنیان‌گذار شرکت Wiz که سال جاری میلادی به مالکیت گوگل درآمد، از نیروهای سابق واحد ۸۲۰۰ بوده‌اند. برخی مطالعات قدیمی‌تر نیز نشان داده در نمونه‌های بررسی‌شده از شرکت‌های سایبری اسرائیلی، سهم بنیان‌گذاران فارغ‌التحصیل واحد ۸۲۰۰ به ۸۰ درصد رسیده است. بر اساس تحقیقی که Drop Site News آگوست ۲۰۲۵ منتشر کرد و مبنای آن پایگاه داده‌ای از اطلاعات خوداظهاری کاربران لینکدین بود، بیش از ۱۴۰۰ نفر از نیروهای سابق یا ذخیره واحدهای اطلاعاتی و سایبری ارتش صهیونی در شرکت‌های فناوری آمریکا مشغول کار بوده‌اند که ۹۰۰ نفر از آنها سابقه فعالیت در واحد ۸۲۰۰ را داشته‌اند. در این گزارش، تعداد این افراد در مایکروسافت ۲۵۰ نفر برآورد شده و از شرکت‌هایی مانند گوگل، انویدیا، متا، اینتل و اپل نیز به عنوان محل فعالیت ده‌ها نفر از این نیروها نام برده شده است. در سطح بنیان‌گذاران و مدیران ارشد شرکت‌های آمریکایی، حضور افراد با پس‌زمینه یهودی، غیرعادی و قابل توجه است. لری پیج و سرگئی برین بنیان‌گذاران گوگل و آلفابت، مارک زاکربرگ (شرکت متا)، لری الیسون (اورکل) و مایکل دل و استیو بالمر (مایکروسافت) از جمله چهره‌های برجسته هستند. این افراد عمدتا آمریکایی یا آمریکایی - اسرائیلی هستند. سافرا کاتز، متولد فلسطین اشغالی و مدیرعامل سابق اوراکل (اکنون نایب‌رئیس اجرایی)، نمونه بارز مدیر اسرائیلی در سطح بالاست. او ارتباط قوی با رژیم را حفظ کرده و از اکوسیستم فناوری آن دفاع علنی می‌کند. شرکت‌هایی مانند اوراکل، مایکروسافت و انویدیا مراکز تحقیق و توسعه بزرگی در سرزمین اشغالی دارند. انویدیا پس از خرید ملانوکس حضور گسترده‌ای پیدا کرد و در توسعه پردازنده‌ها و زیرساخت‌های مرتبط با هوش مصنوعی نقش مهمی ایفا می‌کند.

■ **طرح ملی هوش مصنوعی کجاست؟**

رژیم صهیونیستی هوش مصنوعی و فناوری‌های مرتبط را نه به عنوان هدفی فی‌نفسه، بلکه به عنوان ابزار مستقیم قدرت، امنیت اطلاعاتی و بازدارندگی نظامی تعریف کرده و این تعریف هدف با غلظت تمام خود را در ساختارسازی نشان داده است. انتقال هدفمند نیروهای سابق واحدهای سایبری و اطلاعاتی به استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های بزرگ فناوری و تمرکز منابع بر کاربردهای دوگانه (دفاعی - غیرنظامی)، نمونه‌ای روشن از این جهت‌گیری است. در مقابل، ایران با وجود تاکیدات مکرر رهبر شهید انقلاب اسلامی، هنوز فاقد نقشه راهبردی و عملیات منسجم برای هوش مصنوعی است. در سطح دولتی، موضوع هنوز از عنوان دانش‌بنیان جلو نیامده و آیین‌نامه حمایت از دانش‌بنیان‌ها نیز بیشتر بر معیارهای فنی و سطحی تکیه دارد که عملا منابع محدود را بدون اولویت‌بندی میان پروژه‌هایی پخش می‌کنند که بسیاری‌شان هیچ پیوندی با نیازهای حیاتی کشور ندارند. نتیجه هرز رفتن ظرفیت‌ها شده اپلیکیشن‌های خدماتی، ابزارهای بازاریابی یا سامانه‌های صرفا تجاری که می‌توانند به‌راحتی نیز زیر چتر حمایت‌های ملی قرار گیرند. امروز چهره بخش دیجیتال ما، استارت‌آپ‌های خدماتی هستند که عملا فاقد فایده راهبردی و قدرت‌سازند. در کشور هنوز تعریف روشنی از «هوش مصنوعی راهبردی» وجود ندارد. بدون این تعریف، هرگونه سرمایه‌گذاری دولتی یا خصوصی در خطر هدررفت قرار می‌گیرد و زیست‌بوم موجود بیشتر به سمت کاربردهای کم‌ارزش و مصرفی سوق پیدا می‌کند تا فناوری‌هایی که بتوانند در شرایط فشار و تهدید و جنگ، استقلال و امنیت کشور را تقویت کنند. اقل اقدام لازم برای اصلاح این وضعیت نیازمند بازتعریف کامل چارچوب حمایتی و آیین‌نامه‌هاست. پروژه‌های هوش مصنوعی باید بر اساس سهم‌شان در اهدافی چون توان دفاعی و سایبری، خودکفایی در انرژی و زیرساخت‌های حیاتی، کاهش وابستگی به فناوری خارجی و تقویت زنجیره‌های تأمین ملی ارزیابی شوند. خواب‌آلودگی مدیریت اجرایی و تقنینی کشور در دست‌یازی به سرحدات هوش مصنوعی، در کنار هیجان رژیم صهیونیستی در تصاحب کامل این عرصه، وضعیتی خطرناک را تصویر می‌کند. این انتظار وجود داشت -و کماکان نیز وجود دارد - که پیکره زیست‌بوم فناوری و اقتصاد دیجیتال کشور پس از تجربه جنگ‌های اخیر، از اساس بازآرایی شود.



گزارش اخیر جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره حفظ توانمندی موشکی ایران پس از جنگ تحمیلی ۴۰ روزه
ادعاهای ترامپ مبنی بر کاهش توان دفاعی تهران را زیر سؤال برد

مشت پُر ایران



حسین کیامنش

در روزهایی که سرکرده دولت تروریست آمریکا، از پایان عملیات نظامی علیه ایران سخن می‌گوید و همچنان مدعی است واشنگتن به اهداف اعلام‌شده خود در جنگ دست یافته، گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های آمریکا تصویر متفاوتی از وضعیت میدان ارائه می‌کند. در حالی که ترامپ و برخی مقام‌های دولتش از نابودی توان نظامی ایران سخن می‌گویند، ارزیابی‌های اطلاعاتی و گزارش‌های رسانه‌ای در آمریکا نشان می‌دهد ایران از ظرفیت موشکی قابل توجهی برخوردار است و حتی توانسته زرادخانه خود را پس از پشت سر گذاشتن جنگ اخیر بازیابی کند.

به گزارش «وطن امروز» در تازه‌ترین مورد، روزنامه آمریکایی وال‌استریت ژورنال در گزارشی، به نقل از مقامات آن کشور نوشت: جامعه اطلاعاتی [آمریکا] برآورد می‌کند ایران همچنان ۲۵۰۰ موشک بالستیک در زرادخانه خود دارد. به نوشته این روزنامه، این حجم از تسلیحات به تهران اجازه می‌دهد در صورت از سرگیری یک جنگ تمام‌عیار، همچنان ظرفیت قابل توجهی برای هدف قرار دادن مواضع آمریکا و متحدانش داشته باشد.

نکته مهم گزارش وال‌استریت ژورنال، تأکید بر این واقعیت است که این برآورد پس از حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات موشکی ایران ارائه شده است. به عبارت دیگر، حتی پس از جنگ گسترده‌ای که هدف اعلام شده آن از سوی ترامپ، از بین بردن توان موشکی ایران بود، ارزیابی اطلاعاتی آمریکا از باقی ماندن چنین حجم قابل توجهی از موشک‌ها حکایت دارد. البته مقامات آمریکا تأکید کرده‌اند این ارزیابی از درجه اطمینان پایینی برخوردار است، چرا که شناسایی تعداد دقیق موشک‌های آماده شلیک، تسلیحات ذخیره شده و ظرفیت تولید و تکمیل موشک‌ها در ایران امکان‌پذیر نیست.

نکته قابل توجه دیگر در گزارش وال‌استریت ژورنال، اظهارات سیمون لیدین، معاون پیشین وزیر جنگ آمریکا در امور خاورمیانه در دولت اول ترامپ است. او می‌گوید: حتی اگر برآورد حداقلی ۱۵۰۰ موشک را هم مبنا قرار دهیم، این رقم به معنای آن است که ایران توانسته بیش از نیمی از زرادخانه پیش از جنگ خود را دوباره به دست آورد.

لیدین همچنین یادآوری کرد: ایران در فاصله میان جنگ ۱۲روزه تا آغاز جنگ ۴۰ روزه، توانسته بود زرادخانه موشکی خود را به طور کامل بازسازی کند. وال‌استریت ژورنال در بخش دیگری از گزارش خود به این موضوع می‌پردازد که مساله صرفا تعداد موشک‌های باقیمانده ایران نیست، بلکه نحوه استفاده از این تسلیحات نیز اهمیت دارد. ایران با بهبود اطلاعات و داده‌های هدف‌گیری، ارتقای تاکتیک‌های عملیاتی و ترکیب حملات موشکی و پهپادی، توانسته کارایی حملات خود را افزایش دهد.

نکته مهم در گزارش وال‌استریت ژورنال، فراتر از تخمین درباره تعداد موشک‌های ایران، مقایسه این رقم با برآوردهای مربوط به زرادخانه موشکی کشور پیش از آغاز جنگ است. اساسا عدد ۲۵۰۰ موشک، پیش از این نیز در ارزیابی‌های نظامی و اطلاعاتی و ادعاهای آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها درباره توان موشکی ایران مطرح شده بود.

البته باید به این نکته توجه داشت که مشخصا ذخایر موشک‌های بالستیک ایران بسیار بیشتر از ۲۵۰۰ فروند است.

بر اساس گزارشات واقعی و طبق اظهار نظرهایی که برخی مقامات ارشد نظامی ایران در ماه‌های اخیر مطرح کرده‌اند، جمهوری اسلامی ایران اکنون ده‌ها هزار موشک از انواع مختلف در اختیار دارد. البته برخی گزارشات و آمارها عدد ذخایر موشکی ایران را تا بیش از ۱۰۰ هزار موشک نیز اعلام کرده‌اند.

از سوی دیگر واقعیت‌های جنگ ۴۰ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران نشان می‌دهد ایران در آن ۴۰ روز هزاران موشک به سمت اهداف دشمن متجاوز شلیک کرد. بر اساس برخی گزارشات ایران در ۵ هفته اول جنگ ۶۵۰ موشک بالستیک به سمت سرزمین‌های اشغالی فلسطین شلیک کرد. از سوی دیگر مقامات اماراتی مدعی شدند در همین مدت ایران ۲۸۰۰ موشک و پهپاد به سمت اهداف مورد نظر در این کشور شلیک کرد. برخی آمارها نیز حاکی از این است ایران در یک ماه ۵۶۰۰ موشک و پهپاد به اهداف دشمن متجاوز شلیک کرد. برخی منابع خارجی نیز گزارش دادند ایران در جنگ ۴۰ روزه بیش از ۴ هزار موشک به سمت اهداف تعیین‌شده شلیک کرد. بنابراین کاملا واضح است توانایی موشکی ایران بسیار بیش از آن چیزی است که منابع آمریکایی ادعا کرده‌اند. نکته مهم درباره گزارش اخیر جامعه اطلاعاتی آمریکا اما این است که آمار ادعایی آنها درباره ذخایر موشک‌های بالستیک ایران با آمارهای ادعایی آنها پیش از جنگ کاملا مشابه است. به عبارتی اگر این آمارهای ادعایی منابع آمریکایی مبنا قرار گیرد، جامعه اطلاعاتی آمریکا می‌گوید ذخایر موشکی ایران به‌ویژه ذخایر موشک‌های بالستیک ایران اکنون تفاوتی نسبت به قبل از جنگ ندارد. به همین خاطر این گزارش‌ها ثابت می‌کند جنگ ۴۰ روزه تاثیری بر میزان ذخایر موشکی ایران نداشته است. از این حیث این گزارش‌ها در واقع رد ادعای ترامپ درباره آسیب دیدن توان موشکی ایران در جنگ ۴۰ روزه است.

در سوی دیگر میدان، تصویر متفاوتی از وضعیت نظامی آمریکا دیده می‌شود. در حالی که ایران با وجود حملات گسترده همچنان از زرادخانه موشکی پرحجم و ظرفیت بازسازی آن برخوردار است، آمریکا با کمبود ذخایر موشک‌های رهگیر مواجه است؛ مساله‌ای که در ماه‌های گذشته بارها از سوی رسانه‌ها، کارشناسان نظامی و حتی مقامات آن کشور تایید شده است.

در آخرین گزارش رسانه‌ای، یک ماه قبل شبکه آمریکایی سی‌بی‌اس نیوز در گزارشی، ابعاد تازه‌ای از این بحران را افشا کرد. بر اساس گزارش سی‌بی‌اس، ذخایر موشک‌های رهگیر سامانه‌های تاد و پاتریوت تا سال ۲۰۳۰ همچنان در سطحی پایین و از نظر راهبردی، «نگران‌کننده» باقی خواهد ماند.

سی‌بی‌اس تصریح کرد تنها در ۴۰ روز جنگ، ارتش آمریکا حجم قابل توجهی از موشک‌های رهگیر سامانه‌های تاد و پاتریوت را برای مقابله با حملات موشکی و پهپادی ایران هزینه کرد. طبق استناد سی‌بی‌اس به برآورد مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا (CSIS) درباره میزان مصرف موشک‌های رهگیر در جنگ اخیر، آمریکا پیش از جنگ علیه ایران در ابتدای سال ۲۰۲۶ حدود ۲۳۰۰ موشک رهگیر پاتریوت در اختیار داشت اما در جریان جنگ ۱۰۵۰ تا ۱۴۳۰ فروند از این موشک‌ها را مصرف کرد؛ رقمی که به معنای استفاده از ۴۵ تا ۶۱ درصد ذخایر پیش از جنگ است.

وضعیت سامانه تاد حتی از این نیز بدتر است. طبق برآورد CSIS، آمریکا پیش از آغاز جنگ ۳۵۵ موشک رهگیر تاد در اختیار داشت اما در جریان جنگ علیه ایران، بین ۱۹۰ تا ۲۹۰ موشک از این ذخایر مصرف شد. به بیان دیگر، جنگ علیه ایران تا ۸۲ درصد موجودی اولیه رهگیرهای تاد آمریکا را به مصرف رساند. این در حالی است که برای سال مالی ۲۰۲۶ هیچ تحویل جدیدی از این موشک‌ها به منظور جایگزینی ذخایر پیش‌بینی نشده بود. دولت تروریست آمریکا در سال مالی ۲۰۲۷ درخواست خرید بیش از ۸۰۰ موشک رهگیر تاد را مطرح کرده است؛ درخواستی که خود نشان‌دهنده ابعاد نیاز آن کشور به بازسازی ذخایر پدافندی است.

مشکل آمریکا فقط میزان مصرف نیست، بلکه زمان مورد نیاز برای تولید و تحویل موشک‌های جایگزین نیز به یکی از چالش‌های اصلی پنتاگون تبدیل شده است. بر اساس برآورد مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، تکمیل قراردادهای جدید تولید موشک‌های رهگیر تاد به طور متوسط ۴ سال و ۵ ماه زمان می‌برد. برای موشک‌های پاتریوت نیز متوسط زمان تحویل سفارش‌ها ۳ سال و نیم است؛ یعنی حتی اگر آمریکا تصمیم بگیرد با اختصاص بودجه بیشتر، ذخایر خود را بازسازی کند، نمی‌تواند در کوتاه‌مدت کمبود ایجادشده را جبران کند.

این در حالی است که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عمل به دستور حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمجتبی خامنه‌ای فرمانده کل قوا، محدودیت برد موشک را کنار گذاشته و با تغییر دکترین دفاعی، پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی به حملات احتمالی دشمن را در دستور کار قرار داده است.

از طرف دیگر، بنا بر هشدار صریح سردار سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در صورت وقوع جنگ جدید، پایگاه‌های آمریکا در اروپا نیز در بانک اهداف ایران خواهند بود. در چنین شرایطی، پرسش تحلیلگران و رسانه‌های داخلی آمریکا از ترامپ این است که شاید او بتواند جهت کاهش فشارهای داخلی و فرار از بار مسؤولیت شکست راهبردی از ایران اعلام کند عملیات نظامی آمریکا به پایان رسیده اما آیا این اعلام به معنای پایان تهدیدهای ایران علیه منافع آمریکا نیز هست؟ آیا واشنگتن توانسته پس از ماه‌ها جنگ، تهران را به عقب‌نشینی وادارد؟ مهم‌تر از همه، اگر آمریکا بار دیگر تصمیم به حمله بگیرد، آیا می‌تواند مطمئن باشد پاسخ تهران در محدوده منطقه باقی خواهد ماند؟

در همین راستا سوزان مالونی، متخصص مسائل ایران در مؤسسه بروکینگز گفت: «ممکن است کار ترامپ با ایران تمام شده باشد اما کار ایران با او تمام نشده است».

آنتونی بلینکن، وزیر سابق خارجه آمریکا نیز اخیرا در اظهاراتی بسیار مهم تاکید کرد جنگ آمریکا علیه ایران یک تصمیم و اقدام اشتباه بود که نه‌تنها تبعات بسیاری برای ما داشت، بلکه موجب شد ایران قوی‌تر از گذشته شود. بلینکن این را هم گفت که تنها راه خروج ترامپ از این وضعیت، توافق با ایران است و وی ناگزیر است برای متقاعد کردن جمهوری اسلامی به انجام این توافق، امتیازات مهمی به تهران بدهد. وزیر خارجه دولت بایدن به این نکته مهم نیز اشاره کرد که تنها عاملی که باعث شده ترامپ هنوز نسبت به انجام توافق با ایران متقاعد نشود، این است که او از نظر شخصیتی نمی‌تواند بپذیرد شکست در برابر ایران را اعلام و تثبیت کند.

اظهارات و به تعبیری اعترافات وزیر پیشین خارجه آمریکا درباره شکست آن کشور در جنگ تحمیلی علیه ایران، واقعیت‌هایی است که پیش از این توسط سایر منتقدان و مخالفان ترامپ نیز به آنها اشاره شده بود. معروف‌ترین اظهارات مربوط به باراک اوباماست.

رئیس‌جمهور اسبق آمریکا اخیرا در یک گردهمایی انتخاباتی در دیترویت، اظهارات صریحی درباره شکست آمریکا در جنگ علیه ایران مطرح کرد. اوباما گفت: «یادتان هست؟ می‌گفتند: اوه! این بهترین جنگی است که تا به حال بوده. اوضاع دارد عالی پیش می‌رود. خب! ۸ ماه بعد، آن جنگ چطور پیش می‌رود؟! به متحدان ما و پایگاه‌های‌مان حمله شده، آمریکایی‌ها کشته شده‌اند، صدها آمریکایی مجروح شده‌اند و ذخایر موشکی‌مان هم ته کشیده است».

وی در ادامه تاکید کرد: «حالا ۸ ماه پس از جنگ، ایران عملا بر تنگه هرمز که بخش مهمی از نفت جهان از آن عبور می‌کند، حق وتو پیدا کرده است، بنابراین آنها اکنون از نظر استراتژیک در موقعیت قوی‌تری نسبت به قبل از آغاز جنگ قرار دارند».

از انسجام نهادی تا فرهنگ ایستادگی؛ جمهوری اسلامی چگونه فشار نظامی و اقتصادی دشمن را به ظرفیت ایستادگی تبدیل کرد؟

راز رویین‌تنی مقاومت



محمد رستم‌پور

همچنان که عصای معمولی در اختیار موسای نبی علی نبینا و آله و علیه السلام به اژدهایی مهیب تبدیل شد که جادوی ساحران را بلعید و ایمان را در دل آنان کاشت، همچنان که لهیب آتش فرودآمده بر سر ابراهیم خلیل‌الله از سوزانندگی افتاد و آیه نبوت شد، همچنان که پیغمبر امی آخرالزمان، سرسلسله تمدن شگفت‌انگیز علمی جهان شد؛ اینک پس از ۸ ماه، جمهوری اسلامی ایران همچنان با همه فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و محاصره‌ها در برابر فشار متراکم نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان غرب ایستاده است. همچون انقلاب اسلامی ایران که تغییری اساسی در نظریات انقلاب ساخت و مبدع مطالعات انقلاب و کنش‌های جمعی غیرخشونت‌آمیز برای ۲ دهه شد؛ مقاومت مثال‌زدنی ایران در برابر فناورترین قدرت نظامی جهان، انگاره‌ها و آموزه‌های نظری در مورد چگونگی تغییر نظام سیاسی، عناصر مؤثر در سرمایه اجتماعی، نسبت حکومت و اجتماع را تغییر داده یا حداقل مورد تردید و تشکیک قرار داده است. به رغم ترور رهبر شهید انقلاب اسلامی و فرماندهان نظامی و مقامات امنیتی در ساعت نخست حمله، ساختار همچنان زنده است؛ در نتیجه یک نهاد لزوما با حذف فرمانده یا راهبرش از هم نمی‌پاشد. پیش از این تصور می‌شد با رفتن کارگزار یک نظام سیاسی به‌ویژه آنکه بهره‌مندی‌های قدسی دارد و کوشش دارد معادله‌های فرامادی را نیز در حکمرانی‌اش وارد کند، شیرازه میراث نهادی او گسسته می‌شود. مرور تجربیات تاریخی پرشمار از زندگی فرماندهان و رهبران نیز چنین گزاره‌ای را تأیید و تثبیت می‌کرد اما همچنان که بنیاد مطالعات فرانسه (FRS) در گزارشی با عنوان «ایران پس از خامنه‌ای» نوشته، ساختاری که مفاصل نهادی منجسم و ریشه‌داری داشته باشد و به‌ویژه از نظر هویتی، ذی‌نفعان پرشماری را تربیت کرده باشد، با رفتن راهبر یا مدیرش، به سنت تبدیل می‌شود. به تعبیر بهتر، از ساحت سیاست به عرصه اجتماعی نفوذ می‌کند. علاوه بر این، توزیع قدرت میان نهادهای مختلف که روزی به عنوان ضعف نظام سیاسی ایران عنوان می‌شد، اکنون به عنوان یک اهرم انعطاف در شرایط بحران نامگذاری شده است. مسلم است به‌رغم تداوم ساختار؛ ظرفیت و توانایی پیشین جمهوری اسلامی ایران از حیث کارکرد ضعیف شده اما این تلقی که حتی با ترور فرمانده می‌توان ساختار را مانند تجربیات مشابه سیاسی همچون عراق و لیبی و سوریه از میان برد، به صورت مطلق نادرست از آب درآمده است. تمرکزگرایی نظام سیاسی ولایت‌فقیه همچون تمرکزگرایی مورد اشاره و نهی نظام‌های سیاسی پادشاهی یا ریاستی نیست. فقیه، پادشاه و رئیس‌جمهور نیست که قدرت را در بیت خود منحصر کند و از این نظر است که خلاف آنچه رسانه‌های ضدانقلاب در همه این سال‌ها ادعا کرده‌اند، می‌توان جایگاه او را یک تسهیلگر قدرت به معنای عام سیاسی‌اش خواند، اگر چه مشروعیت اعمال همه آن کارکردهای نهادهای قدرت تماما از فتوا و حکم او می‌آید. البته این همه ماجرا نیست. فرض دیگری که ۴۸ سال است مرتبا به شیوه‌های مختلف، نادرستی و ناکارآمدی‌اش اثبات می‌شود اما آشوب خونین دی‌ماه ۱۴۰۴، صورت موجه دیگری بدان داد، آن است که افزایش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی سرانجام حکومت را مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد اما تجربه جنگ رمضان نشان داد این پیش‌فرض غلط اتفاقا به شکل‌گیری زیربنای یک فرهنگ سیاسی مقاومت مضاعف می‌انجامد. در همه ۲۶۰ روز پس از جنگ، جمهوری اسلامی ایران نشان داده نه‌تنها فشار را تحمل می‌کند، بلکه از این فشار به عنوان نیرویی برای عقب راندن حریف بهره می‌برد؛ چیزی که در گزارش نشریه مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی دانشگاه دفاع ملی آمریکا نیز منعکس شده است. از نظر نویسنده این گزارش با عنوان «سیاست تاب‌آوری؛ ایران و حدود اعمال زور»، تهران به قاعده و با تناسب از مؤلفه «زمان» بهره می‌گیرد و می‌کوشد ادامه بحران را به یک سیاست هزینه‌زا برای آمریکا تبدیل کند. در مقابل، آمریکا در تلاش است با تداوم محاصره دریایی که برخلاف ادعای وزیر خزانه‌داری‌اش، هزینه قابل اعتنایی بر معیشت مردم و نه حکومت اعمال کرده، تاب‌آوری ایران را بشکند و به‌ویژه ایران را وادار به تسلیم در مذاکره کند، در حالی که فشار اقتصادی لزوما به تسلیم سیاسی ایران نمی‌انجامد و ایران با بهره‌مندی از سیاست ارتباط با کشورهای شرق، همچنین چانه‌زنی در محیط مرزهای زمینی و دریای کاسپین تاکنون توانسته اختلال ناشی از این سیاست را به شکلی ترمیم یا تعدیل کند. برای ایران این تجربه با همه سختی و رنج فزاینده‌ای که دارد، تازگی ندارد و تجربه تلخ اما ارزشمند جنگ ایران و عراق در تحمل فشار زمانی طولانی‌مدت به منظور اعمال یک سیاست بازدارندگی قدرتمند مورد اعتناست. همچنان چهره‌هایی از همان جنگ به‌ویژه سردار سرلشکر محسن رضایی، در مقام تصمیم‌گیری و راهبری امور قرار دارند.

با این نگاه، تسلیم در برابر آمریکا و پذیرش شروط حریف در برنامه هسته‌ای که مهم‌ترین بهانه آغاز این جنگ به شمار می‌آید، نه فقط دشمن را جری و چشم او را به باقی منابع قدرت ایران به‌ویژه در حوزه موشکی و علمی خیره می‌کند، قدرتمندی اعمال حاکمیت «نه شرقی، نه غربی» را نیز زیر سؤال می‌برد. در نتیجه ضمن آنکه ایران خواهان پایان جنگ است اما پایان جنگ به صورتی که دستاورد و موفقیت عقب راندن دشمن غداری چون آمریکا را نفی یا کمرنگ کند، برای ایران از یک شکست نظامی، خسارت‌بارتر است.

هدف اصلی آمریکا و رژیم صهیونیستی از این جنگ، تضعیف توانایی نظامی ایران یا ترور رهبر و فرماندهان ایران نبود، بلکه وادار کردن ایران به تغییر رفتار به شکلی که منافع آنان را تأمین کند بود. در چنین شرایطی، یادآوری این نکته ضروری است که هر شکل از رفتار یا نگاه که حریف را به توهم پیش از ۹ اسفند بیندازد، خطاست.

پیروزی ایران تا امروز به رغم همه تفکیک‌هایی که در مورد «پیروزی/ بقا» طرح می‌شود، قطعی است اما مسأله این است که جنگ ادامه دارد و عناصر پیروزکننده ایران در این نبرد تعیین‌کننده آینده ایران و نه فقط جمهوری اسلامی، موجودند، به شرط آنکه آنها را به‌درستی دریابیم و برای ارتقای آنها سیاست و راهبرد بیندیشیم و مختل‌کننده‌های آنها را از میان برداریم. به رسمیت شناختن پیروزی، گام نخست حفظ پیروزی است. پیروزی در جنگ هیبریدی، هر آن ممکن است به شکست تبدیل شود اما آن پیروزی که درک نشود، از هر شکستی فاجعه‌بارتر است.